



## معلم و رهنمای بزرگ!

از همه متعلمین و محصلین به همه استادان و معلمان  
از همه دختران و پسرانی که تربیه نموده اید

انتخاب و تهیه: ولی احمد نوری



معلم عزیز، استاد بزرگوار،

ترا پناه چاه مانند کنم،

دل در پاپیت لبریز از آرامش است،

همچون کوه استوار از حوادث روزگار،

ایستاده ای و همچون ابر،

باران پیر شکوه معرفت بر چمن های دشت دانش فرو می ریزی.



خورشید نگاهت گرمابخش وجود ما و حرارت کلبه سرد یأس و ناامیدی و ارمغان شور و شمع است. غنچه تبسمی که از گلستان لب های تو می روید، طراوت لحظه های ابهام و زیبایی بخش خانه وجود ماست. کلام روح بخش و دلنشین تو موسیقی دلنوازی است که بر گوش جان می نشیند و آهنگ زندگی را به شور در می آورد. روانی به لطافت گلبرگ های ارغوان داری که از احساس و شور و شمع لبریز است.

دست های روشنت سپیدی خود را از گل بوسه های گچ گرفته و شمع وجودت از نیروی ایمان و انسانیت شعله ور است. سرخی شفق، تابش آفتاب، نغمه بلبلان، صفای بستان، آبی دریاها، همه و همه را می توان در تو خلاصه نمود. معنای کلام امید بخش تو همچون نسیم صبحگاهان نشاط بخش روح خسته ماست.

علم آموزی و صبر ایمان را از پیامبران به ارث برده ای و به حقیقت وارث زیبایی ها بر گستره گیتی هستی. قدوم سبز تو سبزینه کوچه باغ های زندگی و صفا بخش خاطر پر دغدغه ماست. طپش قلب تو آهنگ خوش هستی و جوشش نشاط در غزل شیوای زندگی است.

توروشنایی بخش تاریکی جان هستی و ظلمت اندیشه را نور می بخشی.

توبه ما کفایتی:

"هیچ ظلمت با نور یکسان نیست و نخواهد بود".

چگونه سپاس گویم مهربانی و لطف ترا

که سرشار از عشق و یقین است.

چگونه سپاس گویم تأثیر علم آموزی ترا که چراغ روشن هدایت را بر کلبهٔ  
محقر وجودم فروزان ساخته است.

آری در مقابل این همه عظمت و شکوه تو مرا نه توان سپاس است و نه کلام وصف.  
تنها پروانهٔ جانم بر گرد شمع وجودت، عاشقانه چنین می سراید:

معلم کیمیای جسم و جان است      معلم رهنمای کسر هسان است  
شده حکم بر فسر از قلب عشق      معاسم وارث پیغمبران است

